

دولت پاکستان و چالش‌های پیش‌رو

زیبا فرزین نیا^۱

با استقرار دولت جدید پاکستان در مارس ۲۰۰۸ پس از یک دهه حاکمیت نظامی و انتخاب آصف علی زرداری به‌عنوان رئیس‌جمهوری مردم این کشور امیدوار بودند معضلات اجتماعی؛ اقتصادی؛ سیاسی و امنیتی کشورشان کاهش یابد اما مرور تحولات یک سال گذشته نشان می‌دهد که نه‌تنها مشکلات گذشته پاکستان حل نشده بلکه این مسائل افزایش یافته است.

بحران‌های امنیتی نظیر حمله انتحاری به هتل ماریوت در پایتخت پاکستان و همچنین تجاوزهای مکرر بالگردهای آمریکایی به مناطق قبایلی، همراه با مشکلات و معضلات اقتصادی و سیاسی این کشور را در تنگناهای جدی قرار داده است که هر یک از آنها می‌تواند به تغییرات ویژه در سطوح و عرصه‌های مختلف این کشور منجر شود.

این مقاله ضمن مرور بحران‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی پاکستان به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

۱. بحران امنیتی پاکستان به ویژه در سال گذشته چه ابعادی داشته است؟
۲. از نظر اقتصادی و سیاسی دولت گیلانی با چه چالش‌هایی مواجه است؟
۳. چشم‌انداز تحولات آینده پاکستان چیست؟

۱. چالش‌های امنیتی پاکستان

با نگاهی به تحولات سال گذشته درمی‌یابیم که مشکلات امنیتی پاکستان تنها به ابعاد داخلی محدود نمی‌شود و ابعاد فرامرزی این مسأله امنیت ملی این کشور دچار مخاطره نموده است. مهمترین مسأله‌ای که امنیت ملی پاکستان را در ابعاد داخلی و

۱. معاون پژوهشی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

خارجی مورد تهدید قرار داده گسترش تروریسم و عملیات انتحاری و تروریستی در داخل و خارج پاکستان می‌باشد. از این جهت دولت پاکستان نه‌تنها باید برای حفظ امنیت ملی در داخل کشور اقدامات جدی به عمل آورد بلکه باید پاسخگوی ادعاها در زمینه عملیات تروریستی در خارج از مرزهای پاکستان-که از طریق تروریست‌های مستقر در این کشور هدایت می‌شود- نیز باشد.^(۱) با بررسی مهمترین تحولات در این زمینه می‌توان به تصویری از وضعیت امنیتی این کشور دست یافت.

۱-۱. حادثه هتل ماریوت

حملات تروریستی در داخل پاکستان یکی از چالش‌های عمده‌ای است که این کشور با آن مواجه می‌باشد. برطبق مطالعات مؤسسه صلح پاکستان و سازمان پژوهش‌های مستقل در اسلام‌آباد طی ۲۱۴۸ مورد حملات تروریستی که در سال ۲۰۰۸ صورت گرفته، حداقل ۲۲۶۷ نفر از مردم کشته و ۴۵۵۸ نفر نیز مجروح شدند.^(۲)

حمله به هتل ماریوت اسلام‌آباد در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۸ که ۱۱ سپتامبر پاکستان نامیده شد، به وقوع پیوست. براساس آمار اعلام شده وزارت کشور پاکستان، این حادثه به کشته شدن ۵۳ تن و زخمی شدن بیش از ۲۵۰ نفر منجر شد؛ هرچند آمارهای غیررسمی از کشته شدن بیش از ۱۰۰ نفر حکایت داشت که در بین آنها ۲۲ تبعه آمریکا نیز وجود داشت.^(۳) درباره علل و مسببان این حادثه دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شد:

۱. حمل یک هزار کیلو مواد منفجره به داخل هتل ماریوت باتوجه به وجود تجهیزات امنیتی مدرن کار بسیار مشکلی بوده است. به عبارت دیگر بدون هماهنگی نیروهای امنیتی و اطلاعاتی پاکستان حمل مواد منفجره به داخل هتل غیرممکن بوده است.

۲. بعد از انفجار هتل ماریوت اخباری مبنی بر اطلاع سفارت آمریکا از بمب‌گذاری در هتل ماریوت منتشر شد که بلافاصله از سوی خانم آن پترسن سفیر این کشور تکذیب شد. به عبارتی برخی رسانه‌ها از دخالت سفارت آمریکا در این انفجار نوشتند که نیروهای آمریکایی قبل از این حادثه رفت‌وآمدهای مشکوکی به هتل داشتند. برخی معتقد بودند انفجار در هتل ماریوت پاکستان به نفع آمریکاست چرا که

این کشور برای ورود به داخل پاکستان و انجام دادن حملات به‌ویژه در مناطق قبیله‌ای باجور، سوات و وزیرستان شمالی توجیه‌ها و بهانه‌هایی لازم دارد.

۳. برخی معتقد بودند این حمله پیام القاعده و طالبان است مبنی بر اینکه اگر پاکستانی‌ها و آمریکایی‌ها حملات خود را به پناهگاه‌های آنها در مناطق قبایلی متوقف نکنند آنها چنانچه نتوانند پاسخ آن را در آمریکا بدهند این کار را در پاکستان انجام می‌دهند. این حمله برای آصف علی زرداری رئیس جمهوری جدید پاکستان که بعضی او را به‌عنوان عامل آمریکا می‌شناسند و چند ساعت قبل از این انفجار نطق کینه‌توزانه‌ای خطاب به تروریست‌ها ایراد کرد، پیام مهمی داشت. عاملان انفجار هتل ماریوت در پاکستان پیامی بین المللی را به کشورها و رهبران دنباله روی آمریکا ارائه دادند. همچنین، باید به این مسأله در رابطه با حملات آمریکا به داخل خاک پاکستان نگاه کرد به‌ویژه که رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا در سفر خود به پاکستان قول داد تا در آینده به حاکمیت پاکستان احترام بگذارد، اما حملات آمریکا به مناطق شمالی پاکستان ادامه یافت و باعث ناراحتی و خشم مردم پاکستان شد. پیام این حمله این بود که حرکت در خط آمریکا فقط باعث ترور و حملات بیشتر در پاکستان می‌شود.

۴. نگاه دیگری نیز وجود دارد مبنی بر اینکه این انفجار پیامی برای طرف‌های داخلی پاکستان به شمار می‌رود و هدف از این عملیات انتقال نبرد از داخل افغانستان به شهرهای پاکستان از جمله اسلام‌آباد است. در صورت قبول این دیدگاه باید تصریح کرد که همان‌طور که کشته‌شدن بی نظیر بوتو در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۷ به تحولات عمیق سیاسی در پاکستان منجر شد، از این‌جهت انفجار مقابل هتل ماریوت نیز نقطه عطفی در تحولات این کشور محسوب خواهد شد. زرداری و گیلانی با مسؤولیت بسیار دشواری برای سامان‌دهی اوضاع امنیتی مواجه هستند.

در مجموع انفجار مقابل هتل ماریوت اسلام‌آباد به‌طور قطع هشدار خونی و جدی به رئیس جمهوری و دولت جدید پاکستان بود. آصف علی زرداری رئیس جمهوری قبل از انفجار در پارلمان حضور یافته بود و در سخنانی بر مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی تأکید کرده بود اما چند ساعت بعد؛ زمانی که وی در مراسم افطاری یوسف‌رضا گیلانی نخست وزیر حضور داشت؛ اسلام‌آباد به شدت لرزید.

رهبران حزب مردم بعد از انتخابات ۱۸ فوریه تلاش کردند اولویت‌های سیاسی بی نظیر بوتو رهبر فقید این حزب را به اشکال مختلف عملی کنند؛ سیاست‌هایی که تعامل نزدیک‌تر با آمریکا محور اصلی آن بوده است. انفجار هتل ماریوت - هتلی که مأمّن و محل استقرار گردشگران و دیپلمات‌های خارجی است - هشدار بود به زرداری و گیلانی که با احتیاط بیشتری مسیر خود را ادامه دهند. نکته مهم دیگری که می‌تواند این پیام را تقویت کند نفوذ عاملان این حمله به هتلی بود که دارای بیشترین تجهیزات امنیتی و حفاظتی است. انفجار اسلام‌آباد نشان داد عاملان انفجار قدرت بیشتری از سرویس‌های امنیتی پاکستان دارند و می‌توانند زمان خود را برای انفجار انتخاب کنند.

دولت جدید پاکستان از این حادثه برای تقویت دیدگاه‌های خود در مبارزه با تروریسم بهره‌برداری کرد. اظهارات حسین حقانی سفیر پاکستان در آمریکا مؤید همین برداشت است. وی بعد از این حادثه گفت که انفجار اسلام‌آباد ثابت می‌کند جهان نمی‌خواهد به سادگی پاکستان را درک کند. آنچه که ما در پاکستان شاهدیم مبارزه جدی بین حامیان تروریست‌ها و مخالفان آنهاست. ضروری است از تضعیف پاکستان جلوگیری کنیم و به دولت و سران این کشور در مبارزه با تروریسم یاری رسانیم. وی تصریح کرد که کمک‌هایی که پاکستان دریافت کرده به اندازه نیازهای واقعی این کشور نیست. به نظر من باید توانایی نظامی پاکستان در زمینه مبارزه با تروریسم و توانایی اطلاعاتی این کشور تقویت شود. حقانی در این گفت‌وگو به حقیقتی دیگر نیز اشاره کرده است: برخی از پاکستانی‌ها، آمریکا را دوست ندارند و برخی دیگر هنگامی که آمریکا حاکمیت پاکستان را نقض می‌کند نگران می‌شوند و دلیل آنها منطقی است. سخنان حقانی در واقع عصاره دیدگاه حزب مردم است که در حال حاضر منویات آن در عرصه‌های مختلف پاکستان ساری و جاری است.

برجسته‌سازی حادثه هتل ماریوت با محوریت مظلومیت دولت و حزب مردم - با تأکید بر اینکه دولت هدف اصلی حمله انتحاری بوده - و استفاده از وضعیت ایجاد شده برای تغییر در اولویت‌های کاری دولت از جمله مواردی است که زمینه پیشبرد راهبردهای کوتاه‌مدت و میان‌مدت دولت گیلانی را در حوزه داخلی و خارجی تسهیل می‌کند.

۲-۱. معمای امنیتی در مناطق قبایلی پاکستان

مسأله دیگری که امنیت در پاکستان را مورد مخاطره قرار داده وضعیت امنیتی در مناطق قبایلی شمال این کشور می‌باشد.^(۴)

همزمان با تجاوزهای مکرر نظامیان آمریکایی به منطقه وزیرستان شمالی و جنوبی؛ تلاش‌هایی از سوی دولت پاکستان برای استقرار نظم و مدیریت امنیتی جدید در مناطق قبایلی و برخورد جدی با چالش‌های فرارو در این مناطق انجام شد. تجاوزهای مکرر هواپیماهای آمریکایی به مناطق قبایلی پاکستان از یک‌سو و فریادها و اعتراض‌های بی‌اثر دولتمردان اسلام‌آباد از سوی دیگر وضعیت پیچیده‌ای را برای این مناطق ایجاد کرده و به مانند معمایی لاینحل همچنان دولت و مردم این کشور را آزار می‌دهد.

مناطق قبایلی پاکستان بعد از استقرار دولت جدید پاکستان به اندازه تمام دوران پرویز مشرف تحت فشار دو سوی مرزها - دولت اسلام‌آباد و نظامیان آمریکایی - قرار گرفته و هر روزه شمار زیادی از مردم این مناطق برای حفظ امنیت جانی خود؛ منازل خود را ترک کرده و آواره شده‌اند.

گزارش سازمان بین‌المللی صلیب سرخ جهانی درباره وخامت اوضاع انسانی در مناطق قبایلی مؤید این است که وضعیت زیست و بهداشت مردم این منطقه به شدت با خطر مواجه است. درگیری‌های مکرر بین نیروهای شبه‌نظامی دولتی پاکستان با شبه‌نظامیان یا طالبان محلی هر روزه به کشته شدن شماری از طرفین منجر می‌شود. این درگیری‌ها فقط بخشی از مشکلاتی است که مردم این نواحی با آن مواجه هستند و بخش دیگر مربوط به حملات و تجاوزهای مکرر هواپیماهای نظامی بدون خلبان آمریکا است که به‌طور متوسط هر دو روز یک‌بار انجام می‌شود و در صورت به‌جای گذاشتن کشته‌گامی اوقات رسانه‌ای می‌شود ۳۵ حمله موشکی آمریکا (از اوت سال ۲۰۰۸ تا مارس ۲۰۰۹) به کشته‌شدن بیش از ۳۴۰ نفر منجر شده است.

تشدید تنش‌ها و ناآرامی‌ها در مناطق مرزی پاکستان و افغانستان، هزاران پاکستانی را وادار کرده است تا از خانه و کاشانه خود بگریزند و به افغانستان پناه ببرند. درگیری‌ها میان نیروهای طالبان و نظامیان ارتش پاکستان در ماه اوت ۲۰۰۸ آغاز شد. همین درگیری‌ها سبب شد مردم محلی در میان آتش دو طرف درگیر به دام بیفتند و متحمل تلفات انسانی بشوند. براساس آمار رسمی سازمان ملل متحد در اثر این

درگیری‌ها، بیست‌هزار پاکستانی از کشور خود به افغانستان گریخته‌اند. آوارگان پاکستانی با انتقاد از عملکرد ارتش کشورشان می‌گویند آنها تا پیش از این از طالبان حمایت می‌کردند اما هم‌اکنون در مقابل آن قرار گرفته‌اند.

از سوی دیگر قبایل پاکستانی بعد از حادثه اوراکزایی که به کشته شدن بیش از ۶۰ تن از مردم قبایلی منجر شد؛ به ایجاد نیروهای شبه‌نظامی طرفدار دولت برای مبارزه با نیروهای القاعده و طالبان اقدام کرده‌اند. گروه‌های تشکیل شده همبستگی خود را با نیروهای ارتش پاکستان در مقابله با نیروهای القاعده و طالبان که حملات خود را بر ضد منطقه قبایل افزایش داده‌اند اعلام کردند. در واقع، طالبان مسؤول بی‌ثباتی در این منطقه است زیرا اقدامات شبه‌نظامیان طالبان سبب شد نیروهای ارتش پاکستان با نیروی تمام برای مقابله با آنها وارد عمل شوند. نتیجه این وضع، ناامنی شدید در این منطقه بوده است. ساکنان محلی از این وضع بسیار خشمگین هستند و به همین علت علیه شبه‌نظامیان طالبان وارد عمل شده‌اند.

صلح در مناطق قبایلی پاکستان: تردیدها و اختلافات

با استقرار دولت جدید در پاکستان گیلانی سعی کرد از طریق مذاکرات و انعقاد قرارداد صلح امنیت را در این منطقه برقرار نماید.

نقض صلح در خرداد ۱۳۸۷ از سوی طالبان محلی باعث شد که بسیاری به مذاکرات صلح با طالبان در این مناطق بدبین شوند. اما پس از مذاکرات متعدد بین دولت و طالبان توافقنامه‌ای در ۲۸ بهمن ۱۳۸۷ (۱۶ فوریه ۲۰۰۹) به امضا رسید. براساس این توافقنامه صلح، صوفی محمد نماینده طالبان در سوات تضمین کرد که حملات طالبان در این منطقه پایان یابد و دادگاه‌های شریعت تحت نظر مولانا فضل‌الله رهبر تحریک طالبان در این منطقه برپا شود.^(۵) همچنین، همه قوانین جاری مغایر با شریعت اسلامی در سوات^۱ و مالاکند^۲ لغو و به جای آن قوانین اسلامی اجرا می‌گردد. سوات از زمان اعلام موجودیت گروه طالبان به رهبری مولانا فضل‌الله طی دو سال گذشته تاکنون شاهد خشونت‌های فزاینده‌ای بوده که بر اثر آن تاکنون صدها تن از طالبان محلی، نیروهای ارتش پاکستان و مردم غیرنظامی کشته شده‌اند.

1. Swat

2. Malakand

چندگانگی نیروهای فعال طالبان در مناطق قبایلی پاکستان از جمله در سوات و مالاکنند به همان میزان مورد توجه قرار دارد که وجود اختلاف دیدگاه در دولت اسلام آباد. ضمن آنکه نمی‌توان از اختلاف دیدگاه بین گیلانی و زرداری نیز در باره تحولات و مسائل امنیتی در سوات چشم‌پوشی کرد.

نکته مهم دیگری که در مناطق قبایلی مورد توجه قرار گرفته ائتلاف چند گروه از طالبان محلی پاکستان از جمله گروه بیت‌الله محسود،^۱ مولوی نظیر و گل بهادر است که گروه مشترکی به نام «اتحاد المجاهدین» را تشکیل داده‌اند. برخی ایجاد این گروه جدید و توجه آنها به بیرون از مرزهای پاکستان را با امضای صلح در سوات و مالاکنند مرتبط می‌دانند. بر این اساس معتقدند با توجه به فرسایشی بودن درگیری گروه‌های طالبان پاکستان با دولت این کشور از یک‌سو و فشار مضاعف آمریکا به مناطق مرزی پاکستان و افغانستان و بمباران مناطق قبایلی با هدف از بین‌بردن نیروها و پناهگاه‌های طالبان و القاعده از سوی دیگر، فرماندهان ارشد طالبان از جمله مولوی عمر را مجاب کرده تا تشکیل چنین گروهی را تشویق کند. براساس راهبرد احتمالی طالبان، گروه جدید ضمن مبارزه جدی‌تر با نیروهای خارجی مستقر در افغانستان، جبهه نظامی در پاکستان - که از سوی بیت‌الله محسود ایجاد شده بود- را نیز مسدود خواهد کرد.

ملاعمر رهبر طالبان در افغانستان طی دو سال گذشته بارها از محسود خواسته بود که به هیچ وجه با نیروهای دولتی پاکستان درگیر نشود اما وی بی‌توجه به دستورالعمل فرماندهان ارشد خود به درگیری و جنگ با نظامیان این کشور اقدام کرد. وی از گروه‌های طالبان محلی پاکستان خواسته منازعات داخلی را کنار گذاشته و به صفوف مبارزان طالبان در افغانستان بپیوندند تا هرچه سریع‌تر افغانستان را از چنگ نیروهای اشغالگر رها سازند. ملا عمر تصریح کرده است: اگر کسی به‌طور واقعی می‌خواهد جهاد کند باید با نیروهای اشغالگر در افغانستان بجنگد. فرمانده اصلی طالبان اظهار داشته است: جنگیدن علیه نیروهای امنیتی پاکستان و مسلمانان این کشور مایه بدنامی مجاهدین (طالبان) شده و به آرمان‌های جنگ لطمه وارد ساخته است.^(۶)

تشکیل چنین گروهی با واکنش منفی کشورهای غربی مواجه شده و آنها تأکید دارند صلح در سوات و مالاکنند و بعدها در دیگر مناطق به افزایش حملات طالبان و القاعده کمک خواهد کرد.

کشورهای غربی به دولت پاکستان هشدار داده اند که برقراری صلح در سوات به نفع طالبان است و آنها بیش از گذشته به سازماندهی خود- با هدف اقدام نظامی علیه آمریکا و دیگر نیروهای خارجی مستقر در افغانستان - مبادرت می‌کنند. آمریکایی‌ها معتقدند صلح در این مناطق مانع از ادامه حملات طالبان و القاعده به داخل خاک افغانستان نخواهد شد.^(۷)

جدا از راهبرد جدید طالبان و دولت جدید آمریکا در افغانستان و پاکستان، به نظر می‌رسد وجود اختلاف درباره ایجاد صلح و امنیت در مناطق قبایلی پاکستان از سوی بازیگران داخلی و خارجی آن (آمریکا- پاکستان- طالبان و القاعده) تنها به تشدید درگیری‌ها در این مناطق منجر می‌شود و مردم ساکن در آنجا نیز همچنان باید برای استمرار تنش و خشونت‌های تحمیلی هزینه‌های سنگینی بپردازند.

حملات آمریکا به مناطق شمالی پاکستان

با وجود مخالفت پاکستان، این حملات با هواپیماهای بدون سرنشین به اهداف طالبان افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. اوباما اذعان کرده ارتش آمریکا سعی در مذاکره با طالبان دارد اما مقام‌های رسمی که با آنها درباره این طرح‌ها مشورت شده تأکید کرده‌اند قبل از آنکه امکان شروع مذاکرات فراهم شود نزاع نظامی شدت خواهد یافت. آمریکا امیدوار است ارتش پاکستان با مشارکت در محاصره طالبان بمباران پناهگاه‌های تروریستی را گسترش دهد.

مسئولان اطلاعاتی پاکستان تأکید دارند حملات موشکی آمریکا خطر جهانی القاعده را کاهش داده اما تهدید آن برای این کشور افزایش یافته زیرا این گروه برای مقاومت در برابر حملات هوایی، کانون‌های تمرکز خود را در سطح این کشور متفرق کرده است. آنها اعتقاد دارند عملیات ارتش پاکستان در مناطق قبایلی مؤثر واقع شده به‌طوری‌که طی سال ۲۰۰۸ هشتاد جنگجوی القاعده در این مناطق کشته شدند اما حملات آمریکا به شدت موجب برهم خوردن ثبات این کشور شده است.^(۸)

مقام‌های امنیتی پاکستان تأکید می‌کنند ورود هفده هزار سرباز آمریکایی به افغانستان طی بهار و تابستان ۲۰۰۹ نگران‌کننده است. از سوی دیگر استمرار حملات موشکی آمریکا به مناطق قبایلی پاکستان با وجود اعتراض‌های مکرر مقام‌های این کشور از پافشاری دولت اوباما به ادامه سیاست‌های جرج بوش در مبارزه با تروریسم فرامرزی حکایت دارد.

اعتراض‌های مکرر دولت اسلام‌آباد به آمریکا و تأکید بر اینکه حملات موشکی نقض حاکمیت پاکستان محسوب می‌شود، تاکنون در سیاست جاری کاخ سفید تأثیری نداشته است. دولت پاکستان به انحای مختلف توقف این حملات را خواستار شده اما آمریکا همواره تأکید کرده حملات مذکور علیه مواضع طالبان و القاعده، در راستای مبارزه با تروریسم ادامه خواهد داشت.

تأکید مقام‌های پاکستانی در دیدار با ریچارد هالبروک^۱ نماینده ویژه اعزامی آمریکا در افغانستان و پاکستان این بود که حملات موشکی به مناطق قبایلی بدون در نظر گرفتن ماهیت شبه‌نظامیان انجام می‌شود.

اسلام‌آباد معتقد است آمریکا در برخورد با شبه‌نظامیان تفاوتی بین آنها - افراطی و معتدل - قائل نمی‌شود. محمود قریشی وزیر خارجه پاکستان بعد از دیدار با هالبروک به این نکته اشاره کرده بود: «برخی عناصر سازش‌ناپذیر وجود دارند که نه پاکستان، افغانستان و نه آمریکا تعامل با آنها را خواستار نیست اما درعین حال برخی عناصر سازش‌پذیر نیز وجود دارند که نباید اهمیت آنها در مقابله با شبه‌نظامیان را نادیده گرفت».

اسلام‌آباد استمرار حملات موشکی آمریکا به مناطق قبایلی پاکستان را نافی سیاست مبارزه با تروریسم می‌داند و تأکید دارد این‌گونه حملات به جای مبارزه با شبه‌نظامیان، به افزایش فعالیت‌های تروریستی منجر شده است. به نظر می‌رسد راهبرد دولت جرج بوش در مواجهه با طالبان و القاعده در دوره اوباما نیز به صورت جدی‌تری دنبال شود، به‌ویژه آنکه دولت جدید آمریکا برقراری امنیت در افغانستان را با اعزام سی‌هزار سرباز، در دستور کار خود قرار داده است. باراک اوباما، رئیس‌جمهوری آمریکا و مشاوران امنیتی وی حتی گسترش جنگ مخفیانه تا ایالت بلوچستان پاکستان و مرکز

1. Holbrooke

تجمع رهبران طالبان در این شهر را مورد بررسی قرار داده‌اند.^(۹) از نظر آنها حملات نیروهای آمریکایی مستقر در افغانستان علیه مراکز شبه‌نظامیان در مناطق قبایلی پاکستان باعث شده تا رهبران طالبان برای برخورداری از امنیت بیشتر به ایالت بلوچستان بگریزند و از این محل به سازماندهی عملیات در سایر نقاط پاکستان و داخل خاک افغانستان ادامه دهند.

البته آمریکایی‌ها برای موفقیت در مبارزه با آنچه که تروریسم فرامرزی می‌خوانند باید به ابزارها و محدودیت‌های پیش‌رو نیز توجه کنند در غیر این صورت با مشکلات بسیار جدی مواجه می‌شوند.

آنچه مسلم است اعمال سیاست‌های جدید کاخ سفید در افغانستان و پاکستان باتوجه به پیچیدگی‌های امنیتی و سیاسی منطقه به آسانی میسر نخواهد بود. هدف دولت اوباما برقراری امنیت - حتی نسبی - در افغانستان است که طی چند سال گذشته با وجود حضور نظامیان آمریکایی هنوز از ناامنی مفرط رنج می‌برد. آمریکایی‌ها به خوبی به این نکته واقف هستند که مسیر برقراری امنیت فقط از پاکستان عبور می‌کند. تحرک طالبان و القاعده و به‌طور کلی شبه‌نظامیانی که در مرزهای شمال غربی پاکستان (مناطق قبایلی) ساکن هستند، امنیت‌سازی جاری آمریکا در افغانستان را با چالشی جدی مواجه کرده است. اوباما می‌داند که همکاری با پاکستان چالش‌های جاری و آتی آمریکا در افغانستان را تا حدودی رفع خواهد کرد. راهبرد جاری کاخ سفید در پاکستان اعمال سیاست معروف هویج و چماق است، هرچند دولت اسلام‌آباد نیز به‌خوبی از این راهبرد مطلع و گرفتاری‌های دولت جدید آمریکا را به خوبی درک می‌کند. رهبران فعلی پاکستان سعی می‌کنند از فضای موجود به نفع اهداف راهبردی این کشور در منطقه بهره‌برداری کنند.

۳-۱. عملیات تروریستی در بمبئی

عملیات تروریستی در بمبئی از تحولات عمده‌ای بود که در سال ۲۰۰۸ پاکستان را در صحنه خارجی مورد اتهام قرار داد. با استعفای پرویز مشرف از سمت ریاست جمهوری، مقام‌های هندی با وجود نگرانی‌های گذشته درباره عملیات مجاهدین کشمیری در هند، اعلام کردند که به گفت‌وگوهای میان دو کشور پایبند هستند و مایلند با دولت جدید پاکستان به رهبری آصف علی زرداری همکاری کنند. انتخاب

زرداری به عنوان رئیس جمهوری جدید و یوسف‌رضا گیلانی به عنوان نخست وزیر، دهلی‌نو را به تثبیت وضعیت صلح با اسلام‌آباد امیدوارتر کرد. مواضع ملایم دولت گیلانی درباره کشمیر، سینگ نخست وزیر هند و دیگر رهبران را خشنود کرده بود که می‌توانند به ادامه فرایند صلح با کشور رقیب خود (پاکستان)، بیش از گذشته امیدوار باشند.

در واقع سیاست خارجی پاکستان بعد از استقرار دولت گیلانی در سال ۲۰۰۸ (به عنوان دولتی غیرنظامی) استمرار تنش زدایی دولت سابق با هند بود، هرچند این سیاست با مخالفت‌هایی نیز از سوی برخی گروه‌ها به‌ویژه بدنه ارتش مواجه گردید. طبیعی بود که این نوع رفتار با سیاست‌های ارتش این کشور به عنوان بازیگر اصلی و مؤثر در مسأله کشمیر- خیلی سازگار نبود. موضع‌گیری ژنرال کیانی^۱ فرمانده ارتش پاکستان در خصوص اظهارات زرداری که مجاهدین کشمیری را تروریست خوانده بود، مخالفت ارتش را با سیاست‌های دولت حزب مردم نشان داد.

عقب‌نشینی دولت پاکستان در مقابل مخالفت‌های انجام‌شده در نهایت به تطبیق حزب مردم با سیاست‌های ارتش درباره کشمیر شد و دولت سعی کرد خیلی وارد فضای تنش‌زا نشود. اما این تغییر خیلی آشکار نبود و دولت، از سیاست‌های ارتش پاکستان به‌طور پنهانی حمایت کرد.

در پی فضای مثبتی که بر روابط هند و پاکستان حاکم شد، شاه محمود قریشی،^۲ وزیر امور خارجه پاکستان دو روز قبل از حوادث بمبئی به دهلی رفته بود. در جریان این دیدار، دو طرف ضمن مرور مسائل مشترک خود، نحوه اعتمادسازی میان دو کشور را مورد بررسی قرار دادند. قریشی، درباره مسائل متفاوتی از جمله تروریسم، کشمیر، سیانچن،^۳ سیر کریک،^۴ تجارت و تقسیم آب رودخانه با موکرجی^۵ وزیر امور خارجه هند گفت‌وگو کرد.

بعد از برقراری تجارت در خط کنترل مرزی که از ماه اکتبر ۲۰۰۸ صورت گرفته بود، دو طرف انتظار داشتند که این روابط به جنبه‌های دیگر، از جمله تسهیل رفت‌وآمد مردم کشمیر هند و پاکستان، گسترش یابد. انفجاری که در سال ۲۰۰۷ در

1. Gen. Kiyani
2. Qureshi
3. Ciachin
4. Sir Kirik
5. Mokhreji

خط مرزی رخ داد نیز یکی از موضوعاتی بود که دو طرف انتظار همکاری در راستای یافتن عوامل اصلی آن را داشتند. گروه‌های هندو، یکی از مظنونان برنامه‌ریزی این انفجارها بودند.

دیدار وزرای امور خارجه دو کشور در شرایطی صورت گرفت که سران پاکستان از جمله آصف علی زرداری، رئیس‌جمهوری، مواضع مثبتی در قبال هند اتخاذ کرد. زرداری قول داد که سلاح هسته‌ای را علیه هند به کار نبرد و مذاکره آشتی‌جویانه را در جهت برقراری مناسبات دوجانبه پیگیری کند. دیدار مان موهان سینگ، نخست‌وزیر هند، با زرداری در نیویورک، که در سپتامبر ۲۰۰۸ صورت گرفت، موجب تغییری در نگرش اسلام‌آباد شد. بعد از حادثه حمله به سفارت هند در کابل، که هفتم ژوئیه ۲۰۰۸ رخ داد و روابط دو کشور را تیره کرد، این دیدار انگیزه مثبتی برای بهبود روابط دو کشور محسوب می‌شد. همزمان با این دیدار یکصد و یک نفر از زندانیان هندی که پاکستان آنان را به منظور نمایش حسن‌نیت خود در مذاکرات صلح با هند از زندان آزاد کرده بود، وارد خاک هند شدند.

اما حملات تروریست‌ها به نقاط مختلف در بمبئی در ۲۶ نوامبر سال ۲۰۰۸ همزمان با این دیدار و اصرار هندی‌ها مبنی بر دخالت اتباع پاکستانی در این حملات به افزایش تنش بین دو کشور کمک کرد.^(۱۰) آنچه که به اختلاف نظر بیشتر دو کشور منجر شد بر چهار محور اصلی استوار است، هرچند به‌طور ماهیتی هندی‌ها، اسلام‌آباد را به‌طور کلی عامل وقوع حملات بمبئی می‌دانند و پاکستان نیز در مجموع دیدگاه دهلی‌نو را رد می‌کند.

اول تابعیت تنها بازمانده حملات بمبئی (اجمل کساب)^۱، دوم تحویل مظنونان بازداشتی از سوی پاکستان، سوم دخالت دولت اسلام‌آباد در حوادث بمبئی و چهارم اختلاف نظر مقام‌های دهلی‌نو و اسلام‌آباد بر سر ارائه مدرک یا اطلاعات مربوط به حملات بمبئی است.

این اختلافات باعث شده تنش‌های دو کشور تشدید شود هرچند رهبران هند و پاکستان تأکید دارند که مایل به جنگ نیستند اما اصرار هندی‌ها به درخواست‌های خود از یک‌سو و انکارهای پاکستان از سوی دیگر برخی ناظران را به این نتیجه رساند که

1. Muhammad Ajmal Qasab

ممکن است با افزایش تنش‌های لفظی اتفاق ناگواری در منطقه رخ دهد و در نهایت این دو کشور هسته‌ای به سمت منازعه نظامی کشانده شوند اما برخی دیگر معتقدند که این تنش‌ها می‌تواند به اقناع افکار عمومی دو کشور در جهت امتناع از جنگ کمک کند.

۱. در اولین مورد اختلاف درباره تابعیت محمد اجمل کساب پاکستانی‌ها تاکنون حاضر نشده‌اند به‌طور رسمی اعترافات وی را به رسمیت بشناسند، هرچند تأیید تابعیت کساب از سوی محمود علی درانی مشاور امنیتی پاکستان به برکناری وی از سوی یوسف‌رضا گیلانی نخست وزیر این کشور منجر شد. اما همچنان این کشور از تأیید این موضوع امتناع می‌کند. بنا به گفته مقام‌های هندی محمد اجمل کساب تنها بازمانده حملات بمبئی که به کشته شدن بیش از ۱۷۰ تن منجر شد، اعتراف کرده که تابعیت پاکستان را داراست و دهلی‌نو مدارک و مستندات مربوط را به اسلام‌آباد ارائه کرده است. مقام‌های هندی گفته‌اند با ارائه شواهدی مبنی بر ارتباط عناصر پاکستانی با انفجار بمبئی، از اسلام‌آباد خواستند متهمان ماجرا را برای محاکمه در اختیار دهلی‌نو قرار دهد. براساس اعلام دهلی‌نو اسناد ارائه شده بیشتر بر اساس اظهارات کساب، در جلسات بازپرسی تنظیم شده است. کساب در جلسات بازپرسی اعلام کرده به همراه نه نفر دیگر که همگی ملیت پاکستانی داشتند در این انفجار نقش داشتند. وی همچنین ادعا کرد دوره‌هایی را در پاکستان طی کرده‌اند و افرادی که این حمله را ترتیب داده‌اند هنوز در پاکستان حضور دارند.

به هر حال با برکناری درانی، محمود قریشی وزیر خارجه پاکستان در اظهاراتی ادعاهای دهلی‌نو علیه اسلام‌آباد را ناامیدکننده خواند و تصریح کرد که این‌گونه ادعاها به برقراری همکاری‌ها بین هند و پاکستان کمک نخواهد کرد. وزیر خارجه پاکستان گفت که اسلام‌آباد جنگ با هند را خواستار نیست اما در صورتی که جنگی علیه این کشور تحمیل شود از خود دفاع خواهد کرد.^۱ در واقع اصرار هند به هویت پاکستانی اجمل کساب تنها مظنون بازمانده از حملات بمبئی به شدت پاکستان را تحت فشار قرار داد و همین مسأله به بروز اختلاف در بین دولت گیلانی منجر شد.

1. www.mofa.gov.pk

هند از رفتار پاکستان به علت طفره رفتن در مشخص کردن تابعیت تنها مهاجم بازمانده حملات بمبئی و همچنین کوتاهی اسلام‌آباد در محاکمه کردن عوامل دخیل در این حملات انتقاد کرد.

۲. تحویل مظنونان بازداشتی از سوی دولت پاکستان به هند از دیگر محورهای اختلاف نظر دو کشور است. هندی‌ها همچنان اصرار دارند که اسلام‌آباد همه مظنونان بازداشتی را برای محاکمه باید به دهلی‌نو تحویل دهد، درخواستی که همواره از سوی پاکستان به شدت رد شده است. اسلام‌آباد معتقد است هیچ‌گونه تعهدی برای تحویل مظنونان بازداشتی، که از اعضای لشکر طیبه محسوب می‌شوند، به هند وجود ندارد. رحمان ملک مشاور امنیتی نخست وزیر پاکستان گفته است نیروهای امنیتی این کشور تاکنون دهها اردوگاه آموزشی گروه شبه نظامی لشکر طیبه را بسته و بیش از صدها تن از اعضای این گروه از جمله شماری از رهبران آنها را بازداشت کرده‌اند. پاکستان معتقد است در برخورد با این گروه شبه‌نظامیان جدی بوده اما حاضر نیست این افراد را به هند تحویل دهد.

مان موهان سینگ از پاکستان خواسته مظنونان حملات تروریستی بمبئی را در اختیار دهلی‌نو قرار دهد و درعین حال بار دیگر تاکید کرده که دهلی‌نو جنگ با پاکستان را خواستار نیست اما اسلام‌آباد باید عاملانی را که در حملات بمبئی دست داشته‌اند به دهلی‌نو تحویل دهد.

۳. محور مهم دیگری که از سوی هندی‌ها مطرح شد دخالت نهادهای اطلاعاتی دولتی نظیر آی. اس. آی در حملات بمبئی است. مان موهان سینگ نخست‌وزیر هند برخی نهادهای پاکستانی را به مشارکت در ماجرای گروگان‌گیری بمبئی متهم کرده بود. این اتهام از حساس‌ترین مواردی بود که با واکنش تند پاکستان روبه‌رو شد. پاکستان تأکید کرد که هیچ‌کدام از نهادهای دولتی این کشور در حملات بمبئی دخالتی نداشته‌اند.

۴. مسأله دیگر درباره اختلاف نظر مقام‌های دهلی‌نو و اسلام‌آباد بر سر ارائه مدرک یا اطلاعات مربوط به حملات بمبئی است. در حالی که مقام‌های هندی می‌گویند مدارکی را به دولت پاکستان ارائه کرده‌اند که نشان می‌دهد عاملان دخالت در حملات تروریستی بمبئی تابعیت پاکستانی داشته‌اند اما گیلانی تصریح کرده همه آن چیزی که

اسلام‌آباد دریافت کرده تنها برخی اطلاعات است و ما هیچ‌گونه مدرکی درباره عاملان حملات بمبئی دریافت نکرده‌ایم.

گیلانی تصریح کرده اسلام‌آباد این اطلاعات را به دقت بررسی می‌کند و نتایج تحقیقات در این زمینه را در اختیار هند نیز قرار خواهد داد. اما سرانجام پاکستان پذیرفت که کسب پاکستانی است.^(۱۱)

درمجموع به نظر می‌رسد وجود چنین اختلافاتی بین هند و پاکستان، پرونده حملات بمبئی را بیش از آنکه به سمت منازعه‌ای نظامی سوق دهد، به سمت تنش‌های فزاینده سیاسی سوق خواهد داد،^(۱۲) همچنان بر این موضوعات اصرار خواهد کرد و ضمن اقناع افکار عمومی، خود از فرصت ایجاد شده برای تثبیت هژمونی منطقه‌ای خود بهره خواهد برد.

۲. دولت پاکستان و چالش‌های اقتصادی و سیاسی فرارو

تحولات دو سال گذشته در پاکستان اقتصاد این کشور را دچار مشکلات عدیده‌ای کرد. در ضمن، مشکلات ایجاد شده در بازارهای مالی کشورهای غربی بر اقتصاد شکننده پاکستان مؤثر بوده به طوری که کارشناسان مسائل اقتصادی این کشور هم اکنون تأکید دارند که با ادامه روند نزولی ارزش روپیه آینده دولت این کشور در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است.

آصف علی زرداری رئیس جمهوری پاکستان هیات‌هایی را برای دریافت کمک مالی به برخی از کشورهای غربی اعزام کرد. شکیب شرهانی مشاور اقتصادی یوسف‌رضا گیلانی نخست وزیر پاکستان اعلام کرد که این کشور برای تثبیت اوضاع اقتصادی و جلوگیری از کاهش میزان ذخایر ارزی خود به تزریق نقدینگی به ارزش سه تا چهار میلیارد دلار نیاز دارد.

کسری بودجه یکی از مشکلاتی است که دولت جدید با آن مواجه است؛ هرچند طی شش ماه گذشته تلاش کرده از نظام بانکی وام بگیرد؛ به طوری که افزایش بدهی دولت؛ به افزایش تورم در این کشور منجر شده است.

بانک مرکزی پاکستان با انتشار گزارشی در این خصوص اعلام کرد میزان بدهی‌های دولت به بانک مرکزی و دیگر بانک‌های این کشور طی یازده هفته نخست سال مالی ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸ میلادی تا بیش از صد درصد افزایش یافته است. براساس

این آمار دولت این کشور از اول ژوئیه تا سیزدهم سپتامبر ۲۰۰۸ در مجموع یکصد و هفتاد و سه میلیارد و دویست و سی میلیون روپیه معادل دو میلیارد و دویست و ده میلیون دلار به بانکهای کشور مقروض شده است. به عبارت دیگر دولت پاکستان یکصد و هفتاد و نه میلیارد و چهارصد و چهل میلیون روپیه از بانک مرکزی کشور قرض گرفته و تنها شش میلیارد و دویست و ده میلیون روپیه از دیون خود را پرداخت کرده است.^(۱۳)

مسأله بعدی که اقتصاد پاکستان را متأثر کرده کاهش صادرات است به طوری که هم اکنون صادرات این کشور (به طور عمده منسوجات) به برخی کشورهای اروپایی و آمریکا تا ۳۰ درصد کاهش یافته است. گسترش ناامنی و افزایش حملات انتحاری در این کشور همچنین به کاهش سرمایه‌گذاری خارجی منجر شده است.

نکته مهم دیگر مصرف‌گرایی جامعه پاکستان است که به شدت بر روند صعودی واردات این کشور افزوده است؛ ذخایر مبادلات خارجی پاکستان اندک است و فساد و سوءمدیریت فراگیر در این کشور آسیب جدی را به اقتصاد آن تحمیل کرده است. روپیه در سال ۱۳۸۷، ۲۱ درصد ارزش خود را از دست داد و تورم اکنون در این کشور به بیست و پنج درصد رسیده است. دولت پاکستان در صورت ادامه روند موجود که با اوضاع سیاسی و امنیتی درهم تنیده با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد.

در نوامبر ۲۰۰۸ پاکستان و صندوق بین‌المللی پول به توافق رسیدند و مقرر شد که این صندوق وامی به میزان ۷ میلیارد و ششصد میلیون دلار طی چند مرحله به پاکستان پرداخت نماید. نخستین بخش از این وام در فوریه ۲۰۰۹ به مبلغ ۳ میلیارد و یکصد میلیون دلار و دومین بخش در ماه مارس ۲۰۰۹ به میزان ۸۴۰ میلیون دلار به این کشور داده شد.

زرداری رئیس جمهوری پاکستان امیدوار است با کمک گروه دوستان پاکستان بتواند مشکلات اقتصادی پاکستان را حل کند؛ در اجلاس این گروه که در توکیو تشکیل شد کشورهای دوست پاکستان قول دادند که ۵ میلیارد دلار به این کشور کمک نمایند.^(۱۴)

اسلام‌آباد امیدوار است که این کمک‌ها محقق شود؛ اما بسیاری معتقدند فشارهای متعدد سیاسی و امنیتی از یک سو و ضعف مفرط اقتصادی - به دلیل وابستگی

شدید به منابع خارجی - بقای دولت این کشور را نشانه رفته و به‌طور قطع دولت گیلانی و حزب حاکم را به تدریج از قدرت دور خواهد کرد.

اختلافات سیاسی

انتخابات ۲۹ فوریه ۲۰۰۸ موجب شکست هواداران پرویز مشرف (شاخه قائد اعظم مسلم لیگ) و بازگشت حکومتی غیرنظامی بعد از هشت سال شد. بعد از این انتخابات، حزب مسلم لیگ شاخه نواز به رهبری نواز شریف در دولتی ائتلافی به حزب مردم پاکستان به رهبری آصف علی زرداری ملحق شد ولی وی بعد از رسیدن به سمت ریاست جمهوری با شریف دچار اختلاف شد.

اختلاف بین شریف و زرداری زمانی تشدید شد که قضات دیوان عالی پاکستان برادران شریف را از تصدی مشاغل دولتی منع و متعاقب آن دولت ایالتی به ریاست شهباز شریف برادر وی در ایالت پنجاب را منحل کردند. اعلام حکم دیوان عالی پاکستان در بیست و پنجم فوریه ۲۰۰۹ (هفت اسفند ۸۷) به تظاهرات پراکنده و کلا و طرفداران نواز شریف در شهرهای مختلف پاکستان منجر شد. از این‌رو راهپیمایی وکلای پاکستان در ۱۲ مارس ایزاری برای اعمال فشار گروه‌ها و احزاب مخالف به‌ویژه شخص نواز شریف علیه حزب حاکم بود. قدرتمندترین حزب مخالف یعنی شاخه نواز حزب مسلم لیگ از این راهپیمایی اعلام حمایت کرد.

نیروهای امنیتی برای جلوگیری از تشدید بحران ابتدا به بازداشت ده‌ها تن از رهبران و شخصیت‌های برجسته حزب نواز شریف و شماری از وکلای اقدام کردند. معترضین تأکید کردند هدف از این راهپیمایی احیای قضاتی است که دوم نوامبر ۲۰۰۷ از سوی پرویز مشرف عزل شدند. (مشرف پس از اعلام وضعیت فوق‌العاده در پاکستان، افتخار محمد چوهدری^۱ رییس دیوان عالی کشور در آن زمان را به همراه شمار دیگری از قضات برکنار و اعلام کرد آنها تهدیدی برای امنیت ملی محسوب می‌شوند). اوضاع سیاسی آنچنان وخیم شد که برخی احتمال کودتای نظامی در پاکستان را بعید نمی‌دانستند و دولت‌های خارجی در مورد تشدید وخامت اوضاع ابراز نگرانی می‌کردند. نکته دیگری که رهبران حزب مردم را دچار نگرانی کرده بروز اختلاف دیدگاه بین آنها

بود. رضا ربانی عضو مجلس سنا و از نزدیکان بی‌نظیر بوتو رهبر فقید حزب مردم، از سمت خود به عنوان وزیر فدرال استعفا کرد. سناتور انور بیگ رئیس کمیته امور خارجی حزب مردم نیز به دلیل بروز اختلاف با زرداری از سمت خود استعفا کرد. شایعاتی نیز درباره تشدید تنش بین زرداری و یوسف رضا گیلانی نخست وزیر و از اعضای حزب مردم پاکستان وجود داشت.

سرانجام زرداری بعد از اعلام موافقت یوسف رضا گیلانی نخست وزیر این کشور به‌طور رسمی حکم بازگشت قضات معزول دیوان عالی این کشور را تأیید کرد. بنابراین مصالحه (یا معامله) نواز شریف با دولت (زرداری) باعث شد بحران فروکش کند. اطمینان نواز شریف از وفاداری زرداری به پایبندی به معامله جدید و درک طرفین از بحران سیاسی موجود از دلایل عمده کاهش بحران سیاسی در پاکستان بود. آنها می‌دانستند که بازی دو طرف، باخت-باخت است و در صورت هرگونه تغییری، هیچ‌کدام در ساختار قدرت، جایی نخواهند داشت. بر همین اساس دو طرف تن به مصالحه دادند. هرچند برخی معتقدند بازگشت چوهدری به ریاست دیوان عالی پاکستان می‌تواند به تغییراتی در عرصه نظام سیاسی منجر شود، اما با توجه به مصالحه انجام‌شده بین رهبران حزب مردم و شاخه نواز مسلم لیگ بعید است وی بتواند نقش جدیدی در عرصه سیاست این کشور بر عهده بگیرد. بازگشت چوهدری به ریاست دیوان عالی پاکستان بیشتر برای هر دو حزب اقدامی نمادین محسوب می‌شود.^(۱۵)

مردم پاکستان بازگشت چوهدری به دیوان عالی این کشور را گام مهمی در تحکیم قوانین دموکراسی می‌دانند. بسیاری اعتقاد دارند بازگشت وی می‌تواند به مصونیت سیاسی آصف علی زرداری رئیس جمهوری فعلی و پرویز مشرف رئیس جمهوری سابق پاکستان پایان دهد.

میلیون‌ها تن از مردم پاکستان پس از ابقای دوباره چوهدری ابراز امیدواری کردند که این مسأله بتواند به ریشه‌کن شدن فساد در دستگاه قضایی کمک کند. بحران سیاسی پاکستان با اعلام نخست وزیر این کشور مبنی بر بازگشت قضات معزول دیوان عالی به‌طور موقت فروکش کرد اما برخی معتقدند این بحران نه تنها تمام نشده بلکه آغاز فرایندی است که در آینده به ایجاد بحران‌های جدیدی منجر می‌شود. این بازگشت در واقع برخلاف میل رئیس جمهور و حزب مردم و در واقع برای فرو نشانیدن موج

مخالفت‌های سیاسی صورت پذیرفت بنابراین این می‌تواند موقتاً به این ناآرامی‌ها پایان دهد اما آیا این آرامش تداوم خواهد یافت؟

پاسخ این پرسش منوط به شیوه رفتار سیاسی چوهدری است اگر وی بخواهد پرونده‌های چالش‌برانگیز سابق مانند چگونگی ترور بی‌نظیر بوتو و نقش دولت مشرف در آن حادثه یا سایر پرونده‌های دوران زمامداری پرویز مشرف را که عملاً منجر به برکناری وی شد دنبال کند قطعاً پاکستان شاهد موج جدیدی از ناآرامی‌های سیاسی خواهد بود. به همین دلیل برخی در مورد مسائل پشت‌پرده بازگشت افتخار محمد چوهدری به مسند ریاست دادگاه عالی پاکستان مشکوک بوده و از احتمال برخی توافقات سخن می‌گویند اما از سوی دیگر بسیاری از فعالین سیاسی که خواهان بازگشت وی به کار بوده‌اند خواهان پیگیری‌های بی‌طرفانه چوهدری در پرونده‌های سیاسی هستند.

امری که روی دیگر آن تشدید تنش سیاسی در پاکستان است. پاکستانی که اکنون به ثبات سیاسی نیاز دارد ثباتی که می‌تواند به راحتی بشکند و ائتلاف حاکم را دچار شکست کند. شکستی که محتمل است و اگر چنین شود معلوم نیست کشور بتواند باتوجه به انواع فشارهای وارده از خارج بر آن چه سرنوشتی پیدا کند.

از طرف دیگر آصف علی زرداری در سخنرانی در مجلس پاکستان تأکید کرد اختیارات ریاست جمهوری را کاهش خواهد داد. رئیس‌جمهوری پاکستان اظهار داشت: کمیته‌ای متشکل از نمایندگان گروه‌ها و احزاب مختلف سیاسی در مجلس ملی تشکیل و متمم هفدهم قانون اساسی را مورد بازنگری قرار خواهد داد. متمم هفدهم قانون اساسی که در دسامبر ۲۰۰۳ میلادی توسط مجلس ملی با حمایت مجلس متحده عمل تصویب گردید و بر اساس آن اختیارات همه‌جانبه به رئیس‌جمهوری سابق پاکستان (پرویز مشرف) واگذار نمود.

بی‌نظیر بوتو رهبر فقید حزب مردم و محمد نواز شریف رهبر شاخه نواز حزب مسلم لیگ در سال ۲۰۰۶ منشور دموکراسی را جهت لغو متمم هفدهم قانون اساسی امضا کردند که هم‌اکنون در فقدان بی‌نظیر بوتو، نواز شریف همچنان بر این منشور پافشاری می‌کند. براساس متمم هفدهم قانون اساسی پاکستان، رئیس‌جمهوری این کشور با استفاده از اختیارات می‌تواند مجلس ملی را منحل و نخست وزیر را از کار برکنار کند. البته رأی نهایی در این باره توسط دیوان عالی این کشور صادر خواهد شد.

براساس متمم هفدهم حق عزل و نصب رئیس دیوان عالی، فرمانداران ایالت‌های پنجاب، سرحد، سند و بلوچستان و همچنین عزل و نصب فرماندهان نیروهای مسلح از اختیارات رئیس جمهوری پاکستان محسوب می‌شود. با این اقدامات زرداری و دولت سعی دارند بحران سیاسی در پاکستان را حل و فصل نموده تا فرصتی برای حل مشکلات این کشور در زمینه‌های دیگر و تحکیم حکومت حزب مردم بیابند.

۳. چشم انداز تحولات آینده پاکستان

به طور کلی تحولات عمده‌ای در حوزه داخلی و سیاست خارجی پاکستان رخ داده که به نظر می‌رسد این کشور را به سمت شرایط سخت‌تر از وضعیت موجود سوق خواهد داد:

۱. حوزه داخلی

هرچند در حوزه سیاست داخلی در حال حاضر تا حدودی رقابت‌ها و منازعات سیاسی فروکش کرده اما به معنای حذف این نوع منازعات نیست بلکه می‌توان گفت که این نوع مباحث به بخش‌های حساس‌تر و پنهانی‌تر حاکمیت منتقل شده و هم‌اکنون کشاکش درونی تا حدودی انرژی دولت برای اعمال سیاست‌هایش را کاهش داده است.

بازی جداگانه فرماندهی ارشد ارتش و دیگر بازیگران جدید در بخش‌های این نهاد نظامی از جمله در سازمان اطلاعات ISI و پیشبرد اهداف خاص از یکسو و مشکلات موجود امنیتی و اقتصادی دولت تا حدودی فواید یک‌دست‌بودن دولت و رئیس جمهوری را کم‌رنگ کرده به طوری که هم‌اکنون می‌توان گفت که دولت گیلانی قادر نیست به فعالیت‌های بنیادی اقدام کند.

هم‌اکنون در اغلب ساختار سیاسی و اجتماعی پاکستان نوعی رخوت و دلزدگی مشاهده می‌شود که این مسأله قدرت حزب مردم برای اداره مطلوب این کشور را به شدت کاهش داده است. افزایش نگران‌کننده انفجارها و حملات انتحاری به‌ویژه در

مناطق قبایلی پاکستان نشان می‌دهد که دولت مرکزی و دولت ایالتی سرحد نتوانسته‌اند معمای امنیتی در این مناطق را حل کنند.

البته برخی با استناد به گزارش سازمان‌های اطلاعاتی خارجی معتقدند که دولت پاکستان به دلایلی مایل نیست مسأله طالبان محلی در این مناطق به‌طور کامل حل شود. به عبارتی اعتقاد دارند که مشکل مناطق قبایلی؛ فقط با اراده و اجماع نظر دولت و ارتش پاکستان قابل حل است اما از آنجا که هر دوی آنها نگاهی منفعت محورانه به این مناطق دارند، بنابراین نباید انتظار داشت که مسأله ناامنی‌های موجود حل شود.^(۱۶)

بر مبنای این تحلیل سازمان اطلاعات ارتش پاکستان در داخل مناطق قبایلی آن‌قدر نفوذ دارد که می‌توان گفت آنها با تمام رهبران القاعده و طالبان که در مرز این کشور با افغانستان تردد می‌کنند؛ ارتباط داشته و به آنها آموزش و اسلحه می‌دهند. بر فرض قبول این تحلیل باید تأکید کرد که استفاده از ظرفیت طالبان محلی و حتی برخی رهبران القاعده به‌ویژه در منطقه وزیرستان شمالی و جنوبی در حال اتمام است و دولت و ارتش پاکستان نمی‌تواند برای همیشه از این فضا برای پیشبرد اهداف خارجی و داخلی خود استفاده کند.

همچنین ناامنی باعث فرار سرمایه‌ها از این کشور فقیر می‌شود. زرداری به‌شدت دنبال جذب پول برای اداره کشوری ۱۶۰ میلیونی است که دارای اقتصاد وابسته؛ تورم بالا و امنیت شکننده است و به نظر می‌رسد وی تلاش می‌کند غربی‌ها را به سرمایه‌گذاری مجاب کند.

گرچه او با ما با اعلام سیاست جدید خود اظهار داشت که به پاکستان ۷/۵ میلیارد دلار در طول ۵ سال کمک خواهد کرد ولی همچنین اعلام نمود که چک سفید امضا به این کشور نمی‌دهد بلکه در قبال اقدامات پاکستان این کمک‌ها ارائه می‌شود.^(۱۷)

۲. حوزه خارجی

تحولاتی که در بیرون از مرزهای پاکستان در حال وقوع است پیام‌های خوشایندی برای دولت اسلام‌آباد منتقل نکرده است. تمایل دولت کابل به انجام مذاکره

با طالبان بعد از هفت سال و افزایش نیروهای خارجی در افغانستان تحول امنیتی مهمی محسوب می‌شود که می‌تواند امنیت پاکستان را متأثر کند.

اسلام‌آباد تأکید دارد که حملات انجام شده به نیروهای ائتلاف در افغانستان از داخل خاک افغانستان انجام می‌شود در حالی که کابل خلاف این استدلال پاکستان را مطرح می‌کند و معتقد است که تمام حملات انجام شده علیه نیروهای افغانی و ائتلاف از داخل مناطق قبایلی پاکستان طراحی و عملیاتی می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد با تحقق صلح طالبان با دولت کابل که نیروهای خارجی مستقر در افغانستان نیز به این مسأله گرایش نشان داده‌اند؛ می‌تواند بهانه را از اسلام‌آباد بگیرد.

این تحول به‌طور قطع پاکستان را بیش از گذشته زیر تیغ نیروهای آمریکایی قرار خواهد داد ضمن آنکه دولت کابل از انتقال موج خشونت‌های موجود به همسایه خود نمی‌تواند ناخشنود باشد.

حمله به بمبئی نیز تحول عمده‌ای در سیاست خارجی پاکستان بود که یک‌بار دیگر توجه دنیا را به این کشور جلب نمود. هند مدعی بود که پاکستان در این مسأله دخالت دارد و دولت پاکستان تلاش بسیاری نمود تا توانست تا حدودی این کشور را از اتهامات بری سازد.

در مجموع به نظر می‌رسد تحولات داخلی و خارجی پاکستان، دولت جدید این کشور را بیش از گذشته تضعیف خواهد کرد. این وضعیت به‌طور قطع دارای دو پیامد است: یکی ایجاد زمینه مداخلات بیشتر نیروهای آمریکایی در پاکستان و دیگری گسترش ناامنی‌ها در ایالت‌های مختلف این کشور.

از طرف دیگر این نکته را باید مدنظر داشته باشیم که نقش بازیگران نظامی پاکستان در عرصه سیاست خارجی این کشور طی ۶۰ سال گذشته هیچ‌گاه قابل کتمان نبوده و نیست حتی در شرایطی که دولتی غیرنظامی بر مسند قدرت تکیه زده است. نگاهی به سیاست خارجی پاکستان طی دو دهه گذشته به خوبی نشان می‌دهد که به موازات فعال‌بودن دستگاه دیپلماسی، منازعه‌ای پنهان بین بازیگران نظامی و غیرنظامی در تعیین اهداف سیاست خارجی این کشور وجود داشته است.

در واقع این منازعه با تعیین اهداف کلان پاکستان در عرصه سیاست خارجی مرتبط بوده و در اکثر اوقات این نظامیان بوده‌اند که در این نبرد موفق شده و گفتمان امنیتی و اطلاعاتی را بر نمای بیرونی کشورشان برافراشتند. دوران هشت ساله پرویز

مشرف رئیس جمهوری سابق پاکستان نمونه‌ای کامل از غالب‌بودن این گفتمان در عرصه سیاست خارجی این کشور محسوب می‌شود.

یک‌دست‌شدن ظرفیت‌ها، منابع و امکانات داخلی در زمان مشرف، فرصت‌های بی‌بدیلی را برای پاکستان - از منظر هیأت حاکمه و بازیگران نظامی و امنیتی - ایجاد کرد به طوری که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷، گفتمان نظامیان در عرصه‌های داخلی و خارجی این کشور مسلط‌تر شد.

برگزاری انتخابات پارلمانی فوریه ۲۰۰۸ و پیروزی حزب مردم و شاخه نواز حزب مسلم لیگ اگرچه به تغییرات داخلی پاکستان منجر گردید اما به دلیل غلبه گفتمان نظامیان از یک‌سو و وجود دیدگاه‌های متفاوت در رهبران جدید اسلام‌آباد درباره سیاست خارجی، با تغییرات ماهوی همراه نشد.

فقدان تغییر کلان در عرصه سیاست خارجی پاکستان هرچند نشان‌دهنده نقش برجسته گفتمان امنیتی و نظامی در این کشور محسوب می‌شود اما نمی‌توان تلاش طرفداران گفتمان سیاسی برای مسلط شدن در این عرصه را نادیده گرفت.

جنگ قدرت بین حزب حاکم از یک‌سو و تجدیدنظر احتمالی بازیگران پنهان پاکستان در سیاست‌های اعمالی این کشور به‌طور قطع می‌تواند خطوط و جهت‌گیری‌های اصلی سیاست خارجی اسلام‌آباد را در آینده تعیین کند. بازیگران غیرنظامی پاکستان تلاش دارند تا گفتمان امنیتی و نظامی را از ویتترین سیاست خارجی این کشور به تدریج به حاشیه ببرند اما تا کنون موفق نشده‌اند.

تغییر مدیریت نظام سیاسی در پاکستان طی یکسال گذشته به تغییراتی نه چندان کامل در عرصه سیاست خارجی این کشور منجر شد، اما با تغییرات ماهوی - نه شکلی - همراه نشد و بر همین اساس است که آمریکایی‌ها به همکاری این کشور در مبارزه با تروریسم با تردید می‌نگرند. در واقع تغییرات انجام شده به‌زعم متحد اصلی پاکستان (آمریکا) کافی نبوده است. غربی‌ها بارها از تسلط گفتمان امنیتی و نظامی بر خطوط سیاست خارجی پاکستان انتقاد و تصریح کرده‌اند سیاست اعلامی و اعمالی این کشور به‌ویژه در برخورد با طالبان یکسان نیست. بیشتر رسانه‌ها از سیاست خارجی پاکستان نسبت به طالبان و القاعده به عنوان بازی دوگانه و خطرناک یاد می‌کنند و بر این نکته تأکید دارند که آمریکا از تابستان گذشته پس از آنکه به نتیجه رسید ارتش

پاکستان به تعهد خود برای مقابله با طالبان و القاعده به خوبی عمل نمی‌کند، دست‌به‌کار شد و حملات موشکی علیه مخفیگاه‌های طالبان و القاعده در مناطق قبایلی پاکستان آغاز کرد. عمل نکردن ارتش به تعهدات خود در مبارزه با طالبان و القاعده بخش عمده‌ای از انتقاداتی است که آمریکایی‌ها همواره به پاکستان گوشزد کرده‌اند.^(۱۸)

انتقادهای آمریکا به پاکستان در زمان مشرف نیز وجود داشت. یکی از عوامل اصلی و تعیین‌کننده سیاست خارجی پاکستان در زمان مشرف دستگاه‌های اطلاعاتی بود که همواره آمریکایی‌ها تأکید می‌کردند که آنها در بسیاری از حوادث پیرامونی پاکستان دخالت دارند. در حال حاضر نیز این ادعا وجود دارد. اکنون آمریکا تلاش مضاعفی را- با کمک برخی از بازیگران داخلی پاکستان- برای حذف تدریجی دستگاه‌های اطلاعاتی پاکستان آغاز کرده است.

جنگ پنهان قدرت در حزب حاکم (حزب مردم) از یکسو و زورآزمایی بین نهادهای اطلاعاتی از سوی دیگر، نمونه‌ای از تلاش آمریکا برای تأثیرگذاری در سیاست داخلی و به تبع آن جهت‌گیری‌های سیاست خارجی پاکستان محسوب می‌شود.^(۱۹)

اسلام‌آباد و واشنگتن بعد از هشت سال همکاری در مبارزه با تروریسم به نقطه‌ای تعیین‌کننده- در عرصه سیاست خارجی- رسیده‌اند که ممکن است ماه‌های آینده پیامدهای آن در سرزمین‌های پیرامونی پاکستان آشکار شود. حکومت فعلی پاکستان تلاش دارد گفتمان موردنظر خود را بر عرصه سیاست خارجی مسلط کند تا بتواند چهره گذشته این کشور را با اقدام‌های سیاسی تطهیر کند، هرچند این مسأله به معنای نادیده‌گرفتن امنیت و منافع کلان پاکستان نیست اما می‌تواند جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور را نسبت به گذشته تا حدودی تغییر دهد.^(۲۰)

نتیجه

بهبود اوضاع امنیتی در پاکستان اثرات قابل ملاحظه‌ای بر دیگر بخش‌های این کشور به جای می‌گذارد و ناامنی سبب تشدید اوضاع نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود. در مجموع دولت پاکستان برای سامان‌دهی وضعیت موجود از نظر امنیتی دو راه بیشتر ندارد:

۱. تشدید سیاست‌های امنیتی علیه گروه‌های افراطی و طالبان محلی : این سیاست دارای نتایج معکوس خواهد بود چرا که در پاکستان هر زمان این سیاست اعمال شده حملات انتحاری نیز گسترش یافته است. ضمن آنکه پاکستان برای تقویت موضع خود در مقابل افراط‌گرایان دریافت بیشتر کمک مالی از سوی آمریکا را خواستار است و این مسأله به واقع به تقویت مواضع گروه‌های افراطی و مخالف دولت منجر خواهد شد.

۲. ادامه سیاست تساهل و مدارا- این سیاست به دلیل شعارهای داده شده توسط حزب مردم خیلی زود این حزب را مقابل گروه‌ها و جریان‌های سیاسی داخلی قرار خواهد داد و می‌تواند ادامه استمرار کار دولت جدید را با مشکلات حادی مواجه کند. در شرایط موجود دولت جدید تلاش می‌کند راه میانه‌ای را انتخاب کند؛ راهی که ضمن حفظ وضعیت موجود می‌تواند گیلانی و حزب مردم را در پیشبرد راهبرد خود یاری دهد.

وضعیت مناطق قبایلی در حال حاضر برای مسؤولان امنیتی اسلام‌آباد از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است و آنها تمام تلاش خود را برای حل مشکلات امنیتی موجود در این بخش از پاکستان معطوف کرده‌اند. زرداری، گیلانی و یا وزیر خارجه در اظهارات مکرر خود تلاش کرده‌اند وضعیت امنیتی موجود را به نفع دولت توصیف کنند؛ در حالی که افزایش ربودن اتباع خارجی و یا حمله به رهبران احزاب سیاسی و انفجارهای متعدد از ناکارآمدی راهبردهای امنیتی دولت جدید پاکستان حکایت دارد. مهمترین نتیجه ضعف امنیتی راهبردهای دولت به تقویت شبه‌نظامیان در مناطق قبایلی منجر شده است. هر چند عرصه سیاست و نظامی‌گری در پاکستان آن‌قدر پیچیده است که نمی‌توان به‌طور قاطع ضعف مطلق مدیریت امنیتی در فاتا را به پای دولت گیلانی نوشت زیرا برخی معتقدند تلاش مخالفین این دولت به شکل‌گیری فضای ناامنی- با هدف زمین زدن حزب مردم - کمک کرده است.

اما به نظر می‌رسد با تمام تلاشی که دولت جدید پاکستان برای حل مسائل مناطق قبایلی اعم از تأکید بر گفت‌وگو؛ بومی‌سازی مبارزه علیه طالبان محلی و شبه‌نظامیان خارجی و در نهایت بهبود وضعیت اقتصادی مردم این منطقه نماید؛ باز هم معضل امنیتی این منطقه حل نخواهد شد.

مناطق قبایلی پاکستان از جمله مناطق راهبردی است که برای آمریکایی‌ها بسیار با اهمیت است. زیرا از نظر آمریکا این منطقه مأمّن و پناهگاه تروریست‌های طالبان و القاعده است که نه‌تنها پاکستان بلکه کشورهای همجوار از جمله افغانستان و هند را نیز ناامن ساخته و به‌ویژه در ناامنی افغانستان نقش مهمی دارند. به‌طور قطع تحولات آتی نظامیان آمریکایی بین مرز پاکستان و افغانستان و همچنین تحولات پیش‌رو در کابل- صلح با طالبان^(۲۱) - نشان خواهد داد که این مناطق تا چه اندازه از اهمیت برخوردار است؛ هرچند مردم این مناطق در نهایت در معاملات پنهان بازیگران سناریوهای نوشته شده این بخش از پاکستان قربانی خواهند شد.

از طرف دیگر مشکلات پاکستان در بخش‌های غیرامنیتی نظیر اختلافات سیاسی و مسائل اقتصادی، پیچیدگی معضلات این کشور را دوچندان نموده و تلاش مضاعفی را از طرف دولتمردان می‌طلبد و تعامل بین بازیگران داخلی و خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای در آینده پاکستان دارد.

یادداشت‌ها

1. James Traub, "Can Pakistan be Governed?", New York Times, April 5, 2009.
۲. چالشی به نام پاکستان، ۸۷/۱۲/۲۶، www.hamshahrionline.ir
۳. برای مرور دیدگاه‌ها در مورد حادثه هتل ماریوت نگاه کنید به:
 - Carlotta Gall, "Bombing at Hotel in Pakistan Kills at Least 40", New York Times, Sep 21, 2008.
 - Talat Masood, "Demands of Counter in Surgency", Daily Times (Pakistan), Sep 25, 2008.
۴. برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به: آشنایی با منطقه قبایلی افغانستان و پاکستان، ۸۸/۱/۸، www.hamshahrionline.ir
5. Jane Perlez, Pakistan Makes a Taliban Truce, Creating a Haven, New York Times, Feb 16, 2009.
۶. اتحاد طالبان پاکستان و افغانستان علیه راهبرد آمریکا، ۸۸/۱/۸، www.hamshahrionline.ir
۷. انتقاد آمریکا از توافق صلح دولت پاکستان با طالبان، ۱۶ آوریل ۲۰۰۹، hawaaye-afghanistan.net
 - Swat Taliban to Welcome Osama, The News, April 22, 2009, thenews.jang.com.pk
۸. درباره حملات آمریکا به مناطق قبایلی نگاه کنید به:
 - Junaid Zaman, "America about to Attack FATA", June 17, 2008, www.pakspectaor.com
 - "FATA Morgana", Economist, Sep 18, 2008.
9. David E. Sanger, US Weighs Taliban Strike in to Pakistan, New York Times, March 17, 2009.
10. India Under Attack, Economist, Nov. 27, 2008.
11. "Getting Serious in Pakistan", Economist, Feb 5. 2009.
12. India not Cooperating in Mumbai Probe: Malik, The News, April 22, 2009, The news.jang.com.pk
13. The State of Pakistan's Economy-Second Quarterly Report 2008-2009, www.sbp.org.pk
14. Pakistan: Donors Commit \$ 5 Billion More in Aid, New York Times, April 17, 2009.
15. "Sharif Wins a Battle", Economist, March 19, 2009.
- "The Lion Unleashed", Economist, March 16, 2009.
۱۶. پاکستان با تروریسم مبارزه می‌کند یا توسط تروریسم مبارزه می‌کند، ۱۵ آوریل ۲۰۰۹، nawaaye-afghanistan.net
 - Daniel Merkey, from Af Pak to PakAf, April 2009, www.cfr.org

۱۷. در مورد کمک‌های آمریکا به پاکستان و سیاست جدید این کشور در قبال پاکستان نگاه کنید به:

-Morgan Stanley, A New Kind of Aid for Pakistan, Council on Foreign Relations, April 8, 2009, www.cfr.org

۱۸. آمریکا خواستار قطع روابط سازمان اطلاعات پاکستان با طالبان شد (۸۸/۱/۹)،

www.hamshahrionline.ir

19. Mark, Mazzetti, Afghan Strikes by Taliban get Pakistan Help, US Aides Say, New York Times, March 25, 2009.

20. "In the Face of Chaos", Economist, Feb 19, 2009.

21. Afghans See Progress in Talks with Taliban, The News, 22 April, 2009.